

چون قاتان چای بکلی نمود	آتش کند عشق خیزانان
ابرین پیش از	لغوه و زنده
بهر کس آید	برین آستان
بازی روز نقدها در پیش	بانی نامه جوارز صحرایان
که چنین با پای بجز آن که خواهی	نه گریبان ماند از دست تو در
چون چندان می از چرخین	بجایال کجایک را به به عجمان
در کمن بند ز زلف تو ای	منه فایده شد بقیه من و دیگر
داشتم این	با او پیرسایان
ساز ان چیز	آخر پیرسایان
دل در کوی بار جان جهان	که بر آن جا بود لب مان جهان
بکوی عشق پای رسد ایم	که کوی این جا بود در مان جهان
باز عشق در زمان از کجوم	موم در کوی یارین جهان
عجب نیست شریف حاسن	که جان بخا بود جهان

صلی علی محمد عالم علم بقیه	صلی علی محمد عالم علم بقیه
صلی علی محمد صاحب جنتها	صلی علی محمد صاحب جنتها
صلی علی محمد شریف شفا	صلی علی محمد شریف شفا
صلی علی محمد در درو	صلی علی محمد در درو
صلی علی محمد خلق راضا	صلی علی محمد خلق راضا
صلی علی محمد خاک جنتها	صلی علی محمد خاک جنتها
صلی علی محمد ذره جو در اعلی	صلی علی محمد ذره جو در اعلی
صلی علی محمد شریف در	صلی علی محمد شریف در
غلام است	غلام است
زنی است	زنی است
بار باره بوی برید زبان	بار باره بوی برید زبان
کجا جز خود نمی کشد این	کجا جز خود نمی کشد این
هر چند بکنند ز غدا	هر چند بکنند ز غدا
چون	چون